

# توسعه‌ی توسعه نیافتگی

\* اکثریت مردم جهان دستخوش توسعه نیافتگی هستند؛ تنظیم نظریه و سیاست صحیح توسعه برای این مردم میسر نیست مگر آن که ابتدا تاریخ اقتصادی و اجتماعی ایشان را که موجب توسعه نیافتگی کنونی شان شده بشناسیم. اما اکثر مورخان فقط کلان شهرهای \* توسعه یافته را بررسی می‌کنند و به سرزمین‌های مستعمره و توسعه نیافته توجه چندانی ندارند. به همین جهت اکثر مقالات نظری و راهنماهای توسعه که در دست داریم، فشرده‌ی تجربه‌ی تاریخی ممالک پیشرفته‌ی سرمایه داری اروپا و امریکای شمالی است.

از آن جا که تجارب تاریخی ملت‌های مستعمره و توسعه نیافته آشکارا با تاریخ ملل پیشرفته تفاوت دارد، نظریه‌های موجود نمی‌تواند گذشته‌ی تاریخی قسمت توسعه نیافته‌ی جهان را به‌تمامی منعکس کند، و فقط بخشی از گذشته‌ی کلی جهان را نشان می‌دهد. مهمتر از این بی‌اطلاعی ما از تاریخ ممالک توسعه نیافته باعث می‌شود که به‌پنداریم گذشته و در واقع حال این کشورها به مراحل ابتدایی تاریخ کشورهای توسعه یافته‌ی کنونی شباهت دارد. این بی‌اطلاعی و این پندار، موجب سوء تفاهات در باره‌ی توسعه نیافتگی و توسعه‌های جهان معاصر می‌شود. علاوه بر این، اکثر بررسی‌های مربوط به توسعه نیافتگی نمی‌تواند روابط اقتصادی و سایر روابط میان کشور بزرگ و مستعمرات اقتصادی آن را، در سیر تاریخ گسترش جهانی (امپریالیسم) و توسعه و تکامل نظام مرکانتیلیستی و کاپیتالیستی نشان دهند. در نتیجه اکثر نظریه‌های ما نمی‌توانند سبب و تکامل کلی نظام سرمایه‌داری را توضیح بدهند و معلوم کنند که چرا در پویای این تکامل کلی، در بعضی نواحی جهان توسعه نیافتگی پدید آمد و در برخی دیگر توسعه یافتگی اقتصادی.

اعتقاد عمومی بر این است که توسعه‌ی اقتصادی بر اثر گذر از چند مرحله‌ی پیاپی کاپیتالیستی رخ می‌دهد و کشورهای توسعه نیافته‌ی کنونی هنوز در مرحله‌ی هستند که کشورهای توسعه یافته‌ی امروزی مدت‌ها پیش آن را پشت سر گذاشته‌اند، حتی بعضی افراد وضع کنونی ممالک توسعه نیافته‌را، مرحله‌ی اولیه‌ی تاریخ می‌دانند. اما مختصر آشنایی با تاریخ نشان می‌دهد که توسعه نیافتگی (مرحله‌ی اولیه یا سنتی نیست و گذشته یا اکنون کشورهای توسعه یافته، از هیچ جنبه‌ی مهمی، با گذشته‌ی

برواز بومر  
توال  
بیکر در  
حساب  
لار تلخ  
وشتی

وز  
دم  
راسید  
کمونیته

ب - سال  
در آتوق  
آپود واینگ  
ب است در  
سیاسی بهچین  
کرد - مضران  
سیاسی گوشند که مصر در  
هرگونه نزدیکی باچین کمونیست  
اختلاف نظر آن کشور را بنا  
شوروی مورد توجه قرار میدهد  
زیرا مصر میخواهد بخلافندوره  
ناصر، از حداکثر دوستان  
پوردار باشد و مخصوصا در  
قدرت های بزرگ جهان  
آهان طرفدار است. اما اختلاف  
رچین و شوروی در مورد  
ورمیانہ عربی بیشتر برسر  
ساله بوده است که چین  
قد است رهبری یا نمایندگی  
لاب عرب را قائل  
طین

کرم  
این  
بزرگه  
و طرحی  
از آن دیده نشد  
دو ساله  
جوان مسلح ژاپنی به فرودگاه  
قتل ادیو حمله کردند گروه  
سافرا به رگبار مسلح  
گرفتند. دو تن از آلمان که  
شدند و یک تن زنده ماند  
زندانی و محاکمه شد و در داد  
گفت که با گروه سیتامیرم  
برای اعلام حقوق فلسطین  
همکاری دارند. این جا  
که مثل همیشه گروهی  
دیه خاک و خون کشید و  
تولید برانگیز



\* این مقاله ابتدا در شماره‌ی سپتامبر ۱۹۶۶ مجله‌ی بررسی ماهانه و سپس در کتاب امریکای لاتین: توسعه نیافتگی با انقلاب ( نیویورک و لندن، ۱۹۶۹) منتشر شد.  
Metropolis\*\*

ممالک توسعه نیافته کنونی شباهتی ندارد. ممالک توسعه یافته امروز، هرگز توسعه نیافته نبودند. (این توسعه نیافتگی در مقایسه با توسعه یافتگی مطرح می‌شود)، گرچه شاید مطلقاً توسعه نیافته نبودند. عقیده بسیاری نیز بر این است که توسعه نیافتگی کنونی یک کشور را باید محصول یا انعکاس محض ویژگی‌ها یا ساخت اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی خود آن کشور دانست. اما تحقیقات تاریخی نشان می‌دهد که توسعه نیافتگی کنونی، عمدتاً، محصول تاریخی روابط اقتصادی و روابط دیگر میان کشورهای توسعه نیافته تابع و کلان شهرهای توسعه یافته امروز و ادامه‌ی همین روابط است. علاوه بر این، این روابط بخش اساسی ساخت و تکامل نظام کلی و جهانی سرمایه‌داری را تشکیل می‌دهد. یکی از همین قبیل نظریه‌های غلط می‌گوید که توسعه‌ی این ممالک توسعه نیافته و همچنین نواحی بسیار توسعه نیافته درون این کشورها باید بر اثر تراوش\*\*\* سرمایه، نهادها، ارزش‌ها و... ممالک بزرگ توسعه یافته یا نواحی پیشرفته سرمایه‌داری درون کشور، ایجاد یا تحریک بشود و چنین نیز خواهد شد. چشم‌انداز تاریخی، که بر تجارب گذشته‌ی ممالک توسعه نیافته مبتنی است، نشان می‌دهد که اینک، برعکس، توسعه‌ی اقتصادی کشورهای توسعه نیافته، فقط در اثر استقلال از اکثر روابط تراوشی مزبور تحقق خواهد یافت. نابرابری‌های چشمگیر درآمد و اختلاف‌های فرهنگی، بسیاری از ناظران را به این فکر رهنمون شده که کشورهای توسعه نیافته جامعه‌ها و اقتصادهای دوباره هستند. به‌زعم این ناظران هر باره از این جامعه و اقتصاد، تاریخ و ساختی خاص خویش دارد و تحولات کنونی‌اش مستقل از تحولات پاره‌ی دیگر است. ظاهراً فقط یک بخش این اقتصاد در جامعه از روابط نزدیک با جهان سرمایه‌داری «خارجی» متأثر شده و به قول صاحبان این نظر، بخش اخیر بر اثر این تماس و رابطه‌مدن، سرمایه‌داری و نسبتاً پیشرفته شده است. این ناظران می‌گویند که بخش دیگر از جامعه جداست، برپایه‌ی اقتصاد معیشتی قرار دارد، قنودالی یا بیش از سرمایه‌داری است و به همین لحاظ توسعه نیافته تر است. من برخلاف ایشان معتقدم که سرپای فرسیده‌ی «جامعه‌ی دوباره» غلط است و اگر به توصیه‌های مبتنی بر آن عمل بشود، شرایط توسعه نیافتگی، که قرار است بر اثر اعمال این توصیه‌ها بهبود یابد، شدت و تداوم پیدا می‌کند. انبوه خواهد چنین القای کند که توسعه‌ی نظام سرمایه‌داری در قرون گذشته، به طرز موثر و همه جانبه، حتی دور افتاده ترین بخش‌های جهان توسعه نیافته را زیر نفوذ خود گرفته‌است و من مطمئنم که تحقیقات تاریخی آینده این سخن را تایید می‌کند. بنابراین نهادها و روابط اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی‌یی که در این گونه ممالک می‌بینیم، محصولات تکامل تاریخی نظام سرمایه‌سالاری و در

عین حال وجود ظاهراً امروزی‌تر یا سرمایه‌دارانه‌تر کلان شهرهای داخلی و ملی این ممالک توسعه نیافته هستند. همانند روابطی که در سطح بین‌المللی بین توسعه و توسعه نیافتگی وجود دارد، نهاد های توسعه نیافته‌ای امروزی در نواحی به اصطلاح عقب مانده یا قنودال داخل یک کشور در حال توسعه نیز محصول سیر تکامل تاریخی توسعه و در عین حال نهادهای سرمایه‌دارانه‌ی نواحی ظاهراً پیشرفته‌تر هستند. من در این مقاله می‌خواهم انواع شواهد موید این تز را مشخص کنم و در عین حال راه‌های تحقیق و مطالعه‌ی بیشتر را نشان دهم.

**دبیر کل مرکز امریکای لاتینی برای تحقیق در علوم اجتماعی در نشریه‌ی همین مرکز می‌نویسد:**

«ریشه‌ی موقعیت ممتازی شهر در دوران استعماری قرار دارد. شهر را فاتح، برای اجرای هسان مقاصد ساخت که امروزه نیز دنبال می‌کند: جذب کردن جمعیت بومی در اقتصادی که فاتح و اخلافتش به همراه آورده و توسعه داده‌اند. شهر منطقه‌ی ابزار فتح بود و هنوز هم ابزار تسلط است. (۱) انستیتوی ملی بومیان در مکزیک یادآور می‌شود که «علا مردم دورگه\* همیشه در شهر، یعنی مرکز یک ناحیه‌ی چند فرهنگی، زندگی می‌کنند. این مرکز نقش کلان‌شهر ناحیه بومی نشین را ایفا می‌کند و با قوا توسعه نیافته رابطه‌ی نزدیک دارد که آن مرکز را با قوا تابع مربوط می‌سازد.» (۲) بدین گونه سخن دبیر کل مرکز می‌نویسد: «در واقع معیشتی ادامه می‌دهد که در واقع معیشتی اقتصادی و اجتماعی میان دورگه‌هایی که در شهر اصلی منطقه زندگی می‌کنند، و بومیانی که در نقاط روستایی پراکنده می‌زیوند، پیش و پس از آنست که در نظر نخست به نظر می‌آید.» و کلان شهرهای استان‌ها «به علت این که مرکز مراودات هستند، مراکز استثمار هم هستند.» (۳)

پس این روابط کلان شهر - تابع شهر محدود سطح درون امپراتوری با سطح بین‌المللی معیشتی بلکه در زندگی و ساخت اقتصادی، سیاسی و اجتماعی درونی خود مستعمرات و ممالک امریکای لاتین نیز اثر عمیق می‌گذارد. همانطور که پایتخت یک کشور یا مستعمره و بخش صادراتی آن، تابع کلان شهرهای شیب جزیره‌ی «بیری»، و بعدها تابع کلان شهرهای دیگر نظام اقتصادی جهان می‌شود، خود این تابع شهر هم در رابطه با بخش‌های تولید و مردم داخل کشور، ابتدا به صورت کلان شهر استعماری و سپس به صورت کلان شهر ملی درمی‌آید. علاوه بر این، مراکز استان که خود تابع کلان شهر ملی هستند - و به وساطت کلان شهر ملی، تابع کلان شهر جهانی هستند - به نوبه‌ی خود، مراکزی هستند که شهرها و نواحی آن استان بر محور آن می‌گردند.\*\*\* پس کهنشانی از کلان شهرها و تابع شهرها، تمام نواحی یک نظام کلی، از کلان شهر اروپا یا ایالات

متحد تا دور افتاده ترین روستای امریکای لاتین، را به هم مربوط می‌کند. در بررسی این ساخت کلان شهر - تابع شهر متوجه می‌شویم که هر یک از تابع‌ها از جمله کشور های اکنون توسعه نیافته اسپانیا و پرتغال، آفرار مکیدن سرمایه یا مازاد اقتصادی از تن تابع‌های خودی هستند و بخشی از این مازاد را به کلان شهر جهانی که خود تابع آن است، می‌فرستد. علاوه بر این تا وقتی که هر کلان شهر ملی و محلی برای افزایش توسعه‌ی خود و غنی کردن طبقات حاکمه‌ی خویش استفاده می‌کند، وظیفه‌اش تحصیل و حفظ ساخت انحصارگرانه و نگاهبانی رابطه‌ی استعماری این نظام است.

این است ویژگی‌های اصلی ساختی که بر اثر فتوحات استعماری در امریکای لاتین ریشه گرفت و هنوز هم حیات دارد. لازمی روشی که من توصیه میکنم این است که علاوه بر بررسی نحوه‌ی استقرار این ساخت استعماری در محیط تاریخی‌اش، به مطالعه‌ی نحوه‌ی توسعه - و توسعه نیافتگی - این کلان شهرها و تابع های امریکای لاتین در پویه‌های تاریخی بعدی که هنوز ادامه دارد، نیز بپردازیم. از این راه می‌توانیم بفهمیم که چرا در ساخت سرمایه‌داری امریکای لاتین و جهان، هنوز گرایش‌هایی وجود دارد که منجر به توسعه‌ی کلان شهرها و توسعه نیافتگی تابع‌ها می‌شود و بخصوص می‌فهمیم که چرا ملت، ناحیه یا منطقه‌ی تابع در امریکای لاتین متوجه می‌شود که حداکثر توسعه‌ی اقتصادی‌اش توسعه‌ی محدود یا توسعه‌ی توسعه نیافتگی است.

توسعه نیافتگی کنونی امریکای لاتین حاصل قرن‌ها مشارکت این قاره در پویه توسعه‌ی سرمایه‌داری جهانی است و به گمانم این را در مورد - پژوهی\* تاریخ اجتماعی و اقتصادی شیلی و برزیل نشان داده‌ام. (۴) پژوهش من در مورد تاریخ شیلی نشان داد که فتوحات استعماری نه تنها این کشور را به تمامی در متن گسترش و توسعه‌ی نظام مرکزگرایستی جهانی، و بعداً در متن نظام سرمایه‌سالاری جهان قرار داد، بلکه ساخت انحصارگرانه‌ی کلان شهر - تابع شهر و توسعه‌ی سرمایه‌داری را در اقتصاد خانگی و جامعه‌ی خود شیلی نیز مستقر کرد. این ساخت به سرعت در سرپای جامعه‌ی شیلی رخنه کرد و آن را به خود آلود. از آن زمان و در جریان تاریخ جهان و تاریخ شیلی، در ادوار استعمار، تجارت آزاد، امپریالیسم و در حال حاضر، ساخت اقتصادی، اجتماعی و سیاسی ناشی از توسعه نیافتگی ممالک تابع، به نحوی روز افزون مشخصی شیلی بوده است. این توسعه‌ی توسعه نیافتگی چه به صورت تابعیت روز افزون شیلی نسبت به کلان شهر جهانی و چه به صورت قطبی\*\*\* شدن شدیدتر اقتصاد خانگی شیلی هنوز ادامه دارد.

شاید تاریخ برزیل آشکارترین نمونه‌ی توسعه‌ی توسعه نیافتگی، چه در سطح ملی و چه در سطح

\* Mestizo دورگه‌هایی که از بومیان امریکا و اروپائیان بوجود آمدند.  
\*\* کلمه‌ی تابع ترجمه‌ی ناقص Satellite  
به معنی ماه و قمر است.

Underdeveloped\*  
Undevelopment\*\*  
Diffusion\*\*\*

Case study\*  
Polarisation\*\*

منطقه‌یی باشد. گسترش اقتصاد جهانی از آغاز قرن شانزدهم به ایسوا نواحی شمال شرقی، منطقه‌ی میناس خرائیس، شمال و جنوب مرکزی (ریودوژانیرو، ساوپائولو و پارانا) را متقابلاً صورت اقتصاد های مبادر کننده در آورده و در متن ساخت و توسعه‌ی نظام جهانی سرمایه‌داری قرار داده است. هر یک از این نواحی در عصر طلایی خویش، تحولاتی را پشت سر گذاشت که می‌توانست طبیعی توسعه‌ی اقتصادی باشد. اما این توسعه از نوع توسعه‌ی تابع بود، نه خود زاینده بود، نه خود تداوم دهنده. به مجرد آن که بازار یا حاصلدهی سه ناحیه‌ی نخستین سقوط کرد، منافع خارجی و داخلی در آن‌ها منجمد شد، و نواحی مزبور به حال خود گذاشته شدند تا توسعه نیافتگی کنونی را توسعه بدهند. در ناحیه‌ی چهارم اقتصاد قهوه شاهد سرنوشت مشابهی شد، اما این سرنوشت هنوز چندان وخیم نیست (انظار می‌رود تولید قهوه‌ی مصنوعی، در آینده‌ی نه چندان دور، ضربه‌ی مهلک نهایی را بر این ناحیه نیز فرود آورد). تمام این شواهد تاریخی با تخریب متداول دایر بر این که امریکای لاتین از جامعه‌ی دویاره یا از بقایای نهادهای فئودالی رنج می‌برد و این نهادها سد بزرگ راه توسعه‌ی اقتصادی هستند، تناقض دارد.

با این همه در جنگ جهانی اول و حتی در دوره‌ی کساد بزرگ\* و جنگ جهانی دوم در ساوپائولو یک شالوده‌ی صنعتی بوجود آمد که در امریکای لاتین امروز از همه بزرگتر است. مسئله‌ی که پیش می‌آید این است که آیا این توسعه‌ی صنعتی توانست یا می‌توانست برزیل را از دور باطل توسعه‌ی تابع و توسعه نیافتگی تابع که تاکنون شخصی‌ساز نواحی و تاریخ ملی آن سرزمین در چارچوب نظام سرمایه‌سالاری بوده، نجات دهد. به اعتقاد من جواب این سؤال منفی است. از لحاظ اقتصاد خانگی شواهد نسبتاً آشکار است. توسعه‌ی صنعت در ساوپائولو باعث افزایش ثروت سایر نواحی برزیل نشده است. بلکه برعکس آن‌ها را به تواتر استعمار داخلی تبدیل کرده، بیش از پیش از سرمایه خالی شان کرده و توسعه نیافتگی شان را تحکیم یا حتی عمیق‌تر کرده است. قرائنی حاکی از این که این پویه در آینده‌ی قابل پیش‌بینی معکوس شود، در دست نیست، مگر این واقعیت که تهیدستان ولایات مهاجرت می‌کنند و به تهیدستان کلان شهر تبدیل می‌شوند. از لحاظ خارجی، فریندهای که درست است اینست که گرچه رشد صنعت در ساوپائولو در اصل از درون ریشه می‌گرفت، اکنون روز بروز بیشتر تابع کلان شهرهای سرمایه‌دار می‌شود و امکانات توسعه‌ی آینده‌ی آن به نحوی روز افزون محدود می‌گردد. بررسی‌های من مرا به این نتیجه می‌رساند که این توسعه نیز، مبادام که در چارچوب اقتصادی، سیاسی و اجتماعی کنونی صورت می‌گیرد، به

صورت توسعه‌ی محدود یا توسعه‌ی توسعه نیافتگی است. به طور خلاصه باید نتیجه بگیریم که توسعه نیافتگی از نهاد های باستانی و کمبود سرمایه در نواحی‌یی که از جریان تاریخ جهان جدا مانده‌اند، ریشه نمی‌گیرد. برعکس، توسعه نیافتگی توسط همان پویه تاریخی که توسعه‌ی اقتصادی را پدید آورد، پدید آمد و می‌آید: مقصود من توسعه‌ی خود سرمایه‌داری است. خوشبختانه باید بگویم که این نظریه در میان پژوهندگان مسایل امریکای لاتین پیروانی پیدا کرده و دارد ارزش خود را از لحاظ روشن کردن زوایای تاریک مسایل این منطقه و ایجاد چشم‌انداز بهتر برای تنظیم نظریه و سیاست (برای توسعه‌ی اقتصادی) اثبات می‌کند (۶) همین برداشت تاریخی و ساختی می‌تواند، از طریق ایجاد یک رشته فرضیات\* دریاره‌ی توسعه و توسعه نیافتگی، از قبیل فرضیاتی که من در تحقیقات فعلی خودم آزمون می‌کنم، راه تدوین نظریه یا سیاست های صحیح‌تر را بگشاید. ریشه‌ی این فرضیات در مشاهدات تجربی و فرضیات نظری، حاکی از این که در این ساخت جهانگیر کلان‌شهر-تابع شهر، کلان‌شهرها توسعه می‌یابند و تابع شهرها توسعه نیافته می‌شوند، قرار دارد. نخستین فرضیه را قبلاً ذکر کردم: توسعه‌ی تابع شهرها برخلاف توسعه‌ی کلان‌شهرهای جهان که تابع هیچ کلان شهری نیست، بر اثر موقعیت نسبی اش محدود است. آزمون این فرضیه شاید دشوارتر از آزمون فرضیه‌های پندی باشد، زیرا اثبات آن بستگی به آزمون سایر فرضیه‌ها دارد. مع الوصف به نظر می‌آید که این فرضیه توسعه‌ی برون‌فرموده\*\* و توسعه‌ی بخش اقتصادی و بویژه صنعتی کلان شهرهای ملی امریکای لاتین، چنان که در بررسی‌های مذکور نشان داده‌ام، به‌طور کلی اثبات و تأیید می‌کند. مهمترین و در عین حال تأیید کننده‌ترین نمونه‌ها، نواحی کلان شهر بوئنوس آیرس و ساوپائولو است. رشد این دو منطقه که در قرن نوزدهم آغاز شد، اساساً به وسیله‌ی هیچ میراث استعماری متوقف نشد، اما توسعه شان توسعه‌ی طبیعی است که اساساً به کلان شهر خارجی بستگی دارد (توسعه‌ی آمیس در بریتانیا و ساوپائولو در ایالات متحده). فرضیه‌ی دوم این است که تابع‌ها وقتی به حد اکثر توسعه‌ی اقتصادی و به خصوص، حد اکثر رشد صنعتی سرمایه‌داری کلاسیک خود می‌رسند که پیوندشان با کلان شهر، در حد اقل است و شرط توسعه اقتصادی همین است. تز متداول این است که توسعه‌ی ممالک توسعه نیافته بر اثر حداکثر تماس با کلان‌شهرهای توسعه یافته نفوذ این گونه ممالک در ممالک توسعه یافته ایجاد می‌شود، و فرضیه‌ی ما با این تز تضاد دارد، ظاهراً دو انزوا و جدایی

نسبی که امریکای لاتین در طول تاریخ خود از آن بهره‌مند بوده، به اثبات این فرضیه کمک می‌کند: یکی انزوای موقتی ناشی از بحران های جنگی یا بحران های اقتصادی کلان شهر جهانی است. گذشته از بحران های خفیف، پنج دوره‌ی بحرانی مهم سراغ داریم که این فرضیه را تأیید می‌کنند: رکود اقتصادی اروپا (بویژه اسپانیا) در قرن هفدهم، جنگ‌های ناپلئونی، جنگ جهانی اول، رکود اقتصادی دهه‌ی ۱۹۳۰ و جنگ دوم جهانی. این نکته به وضوح اثبات و تأیید شده که مهمترین توسعه‌های صنعتی اخیر - بویژه در آرژانتین، برزیل و مکزیک و همچنین در کشورهای از قبیل شیلی - دقیقاً در دوره‌های میان دو جنگ جهانی و رکود میان دو جنگ پدید آمده است. به شکرانه‌ی ست شدن قیودات تجارتي و سرمایه‌گذاری در این دوره‌ها، در کشورهای تابع، جریان صنعتی شدن ورشد قابل توجه، که درون‌زا بوده آغاز شد. پژوهش تاریخی نشان می‌دهد که در طول رکود اقتصادی قرن هفدهم اروپا نیز امریکای لاتین بهره‌مند توسعه افتاد، صنعت در ممالک امریکای لاتین رشد کرد و چند کشور، از قبیل شیلی، صادر کننده کالاهای صنعتی شدند. جنگ‌های ناپلئونی باعث جنبش‌های استقلال طلب در امریکای لاتین شدند و شاید این پدیده را هم بتوان تا حدی به سود فرضیه‌ی توسعه تفسیر کرد.

نوع دیگر جدایی که می‌تواند فرضیه‌ی دوم را اثبات کند، جدایی جغرافیایی و اقتصادی نواحی‌یی است که زمانی با نظام مرکانتیلیستی یا کاپیتالیستی جهان چندان پیوندی نداشتند و یا در متن آن قرار نداشتند. تحقیقات ابتدایی من نشان می‌دهد که در امریکای لاتین همین نواحی بودند که توید دهنده‌ترین و درون زاترین توسعه‌های اقتصادی صنعت از نوع سرمایه‌داری کلاسیک را آغاز و دنبال کردند. مهمترین نواحی احتمالاً (توکومان Tucuman) و آسونسیون (Asuncion) و همچنین شهرهای دیگری چون مندوزا (Mendoza) و روساریو (Rosario) در آرژانتین و پاراگوئه است، این نواحی در پایان قرن هیجدهم و اوائل قرن نوزدهم قدم در راه توسعه گذاشتند. ساو-پائولوی قرن هفدهم و هیجدهم، مدت‌ها پیش از رواج کشت قهوه، نمونه‌ی دیگر است. شاید از آنتیوکیوآ (Antioquia) در کلمبیا و پوئبلا (Puebla) و کره‌تارو (Queretaro)

به عنوان نمونه‌های دیگر این پدیده بتوان یاد کرد. شینی هم به نحو خاص خودش، یک نمونه است، زیرا بیش از گشایش راه دریایی دماغه‌ی هورن (Horn) این کشور با اروپا، از راه پاناما، فاصله‌ی زیادی داشت و جدا مانده بود. تمام این نواحی در دوره‌های پیش از قرار گرفتن نهایی در متن نظام سرمایه‌داری استعماری، ملی و جهانی، و تبدیل شدن به نواحی تابع، به صورت مراکز صنعتی و حتی صادر کننده درآمد، و معمولاً

منسوجات صادر می‌کردند. البته در سطح بین‌المللی نمونه‌ی کلاسیک صنعتی شدن از راه عدم شرکت در نظام جهانی

**Hypothesis\*** هیپوتز یا فرضیه که باید آزمون بشود تا به صورت نظریه یا تئوری درآید.  
**Assumption\*\***  
**Non-Autonomous\*\*\***

\* یا بحران بزرگ. مقصود بحران اقتصادی سال های ۳۳ - ۱۹۲۹ است.





دلایلی که برای آزمون این فرضیه‌ها می‌توان اقامه کرد در بررسی کلی به دست نمی‌آید، بلکه محتاج تجزیه و تحلیل تفصیلی موارد متعدد است؛ مع‌الوصف چند دلیل تأییدکننده‌ی مهم موجود است. رشد لاتیفوندیوم در آرژانتین و کوبای قرن نوزدهم، مورد مشخصی است که فرضیه‌ی چهارم را تأیید می‌کند و این رشد را به‌عجوجیه نمی‌توان به انتقال نهادهای فئودالی در ادوار استعماری نسبت داد.

تجدید حیات لاتیفوندیوم‌ها در مکزیک و به‌خصوص نواحی شمالی آن، در سال‌های پس از انقلاب و سال‌های جاری که برای بازار آمریکا تولید می‌کند، و لاتیفوندیوم‌های مشابه در سواحل پرو و نواحی جدید قهوه‌خیز برزیل همین امر را اثبات می‌کند. تبدیل اقتصاد خرده مالکی جزایر کارائیب (از قبیل باربادوس) به اقتصادهای صادرکننده‌ی شکر، در مواقع مختلف بین قرن‌های هفدهم و بیستم، و ظهور لاتیفوندیوم در این جزایر، به عنوان نتیجه‌ی همین تبدیل اقتصادی، بازهم فرضیه‌ی چهارم را اثبات می‌کند. در شیلی ظهور لاتیفوندیوم و ایجاد نهادهای بیگاری که بعدها فئودالی نامیده شد، در قرن هیجدهم صورت گرفت و معلوم شده که این ظهور منحصرآ ناشی از گشایش بازارگندم شیلی در لیما بوده است (۱). حتی رشد و تحکیم لاتیفوندیوم در مکزیک قرن هفدهم - که اکثر متخصصین آن را به رکود اقتصادی ناشی از انحطاط معدنگری و کمبود کارگر بومی نسبت داده‌اند و گفته‌اند که بر اثر همین انحطاط اقتصاد مکزیک در خود فرو رفت و روستایی شد - در زمانی اتفاق افتاد که جمعیت شهری و تقاضا در حال افزایش بود، کمبود خوراکی شدت پیدا کرد، قیمت خوراکی سرسام‌آور شد، و سودآوری سایر فعالیت‌های اقتصادی از قبیل معدنگری و بازرگانی خارجی تنزل یافت (۹). این عوامل و سایر عوامل، کشاورزی دره‌سیندا را سودآورتر کرد. پس حتی این نمونه هم فرضیه‌ی ما را تأیید می‌کند که رشد لاتیفوندیوم و شرایط فئودال مانند بیگاری در آمریکای لاتین همیشه و هنوز واکنش بازرگانی در قبال افزایش تقاضا بوده و نماینده‌ی انتقال یا ادامه‌ی حیات نهادهای کهنه که از دسترس توسعه‌ی سرمایه‌داری دور مانده‌اند، نیست. پس ظهور لاتیفوندیوم را که امروزه در واقع کم و بیش، البته نه کاملاً، متروک هستند، می‌توان به‌عنوان مذكور در فرضیه‌ی پنجم نسبت داد؛ یعنی سقوط موسسات سابقاً سودآور کشاورزی که سرمایه‌ی‌شان توسط مالکین و بازرگانان به جاهای دیگر انتقال یافت. هنوز هم مازاد اقتصادی تولید شده در این لاتیفوندیوم‌ها به سایر جاه‌ها منتقل می‌شود و صاحبان لاتیفوندیوم‌ها غالباً همان افراد و خانواده‌های قبلی هستند. آزمون این فرضیه به تحلیل‌های تفصیلی بیشتری نیاز دارد و برخی از این تحلیل‌ها را خود من در بررسی کشاورزی برزیل انجام داده‌ام (۱۰).

تمام این فرضیه‌ها و بررسی‌ها نشان می‌دهند که در بررسی توسعه‌ی اقتصادی و تغییرات فرهنگی

باید به گسترش و وحدت جهانی نظام سرمایه‌داری و ساخت انحصاری آن و رشد نامتوازن آن در طول تاریخ و ادامه‌ی حیات سرمایه‌داری بازرگانی به‌جای سرمایه‌داری صنعتی در دنیای توسعه‌نیافته (من جمله در کشورهای بسیار پیشرفته‌ی صنعتی این نظام) بیش از آنچه تاکنون معمول بوده، توجه کرد. گرچه علم و حقیقت مرز ملی نمی‌شناسد، اما احتمال می‌رود نسل‌های جدید دانشمندان ممالک توسعه‌نیافته که خود بیش از همه نگران این مایل هستند و بهتر از همه لایق بررسی این مایل هستند، توجه لازم را بکنند و پویه‌ی توسعه‌نیافتگی و توسعه را مشخص کنند. در تحلیل نهایی خود مردم توسعه‌نیافته هستند که با وظیفه‌ی تغییر دادن این پویه‌ی تحمل‌ناپذیر

### حواشی:

۱- América Latina، سال ششم، شماره‌ی چهارم (اکتبر - دسامبر ۱۹۶۳)، ص ۸.

۲- Los Contros Coordinadores Indigenistas, Instituto Nacional Indigenista (مکزیکو، ۱۹۶۳)، ص ۳۴.

۳- همان، ص ۳۴ - ۳۳، ص ۸۸.

۴- «توسعه‌ی سرمایه‌داری و توسعه‌نیافتگی در شیلی» و «توسعه‌ی سرمایه‌داری و توسعه‌نیافتگی نیافتگی در برزیل» در سرمایه‌داری و توسعه‌نیافتگی در آمریکای لاتین (نیویورک و لندن، مانتلی ریویورپرس، ۱۹۶۷ و ۱۹۶۹).

۵- نیز نگاه کنید به «رشد و سقوط جانشین‌های وارداتی»، روئین اقتصادی برای آمریکای لاتین، جلد ۵، شماره‌ی ۱ (مارس ۱۹۶۴)؛ و سلوفورتادو (Celo Furtado) Dialectica de desenlamiento (نیویورک و لندن، ریویورپرس، ۱۹۶۴).

۶- سایر کتاب‌های که در این مقاله به‌کار می‌برند ولی یادآور می‌شود آن‌ها که نتایج لازمه را اخذ کنند، عبارتند از آنیبال پینتو (Anibal Pinto) Chile, Un Caso de desarrollo frustrado (سانتیاگو، ادیتوریال یونیورسیتاریا، ۱۹۵۷)؛ سلوفورتادو

A Formacao Economic of do Brasil (ریویورپرس، فوندو دو کوئوتورا، ۱۹۵۹) که اخیراً به انگلیسی ترجمه شد و انتشارات دانشگاه کالیفرنیا آن را زیر عنوان رشد اقتصادی برزیل منتشر کرده است؛ و کاپویرادو جونیور (Caio (Prado Junior) Historia Economica do Brasil چاپ هفتم - سائوپائولو، ادیتوریال برزیلی نیس، ۱۹۶۲).

و این واقعیت دردناک روبرو می‌شوند - تغییر این پویه و واقعیت از راه واردکردن کبیسه‌های بیپوده از کلان‌شهر، که با واقعیت تابعیت اقتصادی ممالک توسعه‌نیافته انطباق ندارد و به نیازهای آزادی سیاسی آن‌ها جوابی نمی‌دهد، میسر نیست. مثل توسعه نیافتگی برای این که واقعیت خود را تغییر دهند، باید آن را بشناسند. به این جهت امیدوارم که آوری قراین بیشتر برای تأیید این فرضیه‌ها و پیگیری روش تاریخی، کلی‌گرا و ساختی (که من پیشنهاد کرده‌ام) بتواند به‌عنوان توسعه نیافتگی در فهم علل توسعه‌ی توسعه‌نیافتگی و توسعه نیافتگی توسعه‌ی‌شان کمک کند و یاریگر از میان برداشتن این واقعیت باشد.

۷- ملاحظه نگاه کنید به رامیر و گوئورای سانچز (Ramiro Guerra Y Sanchez) (کتاب) Azúcar Y Problacion en les Artillas چاپ دوم (هاوانا، ۱۹۴۴)، که با نام شکر و جامعه در جزایر کارائیب، نیز منتشر شده (نیویورک، انتشارات دانشگاه نیل ۱۹۶۴).

۸- ماریو گونگورا (Mario Gongora) Origen de les "inquilions" de Chile Central (سانتیاگو، ادیتوریال یونیورسیتاریا، ۱۹۶۰)؛ ژان بورد (Jean Borde) و ماریو گونگورو (Mario Gongora) Evolucion de la Propiedad rural en el Valle del Puango (سانتیاگو، موسسه‌ی جامعه‌شناسی دانشگاه شیلی)؛ سرخیوس پولودا (Sergio Sepulveda) Mercado Mundial (سانتیاگو، ادیتوریال یونیورسیتاریا، ۱۹۵۹).

۹- وودرو بوراه (Woodrow Borah) در مقاله‌ی «سده‌ی رکود اسپانیای جدید» در مجله‌ی Ibero - Americana (برکلی، شماره ۳۵، ۱۹۵۱) رکود را علت اصلی می‌داند. فرانسوا شوالیه در تحقیق بسیار معتبر خود از در خود فرورفتن سخن می‌گوید. نام مقاله‌ی او این است: پیدایش لاتیفوندیوم‌های بزرگ در مکزیکو (این مقاله به‌زبان فرانسه، اسپانیایی و انگلیسی موجود است). دلایلی که مرا به نتیجه‌گیری کاملاً مخالف می‌رساند، در نوشته‌های همین نویسندگان دیده می‌شود. من این مسئله را در کتاب آمریکای لاتین، عقب‌ماندگی یا انقلاب (نیویورک و لندن، مانتلی ریویورپرس، ۱۹۶۹) بررسی کرده‌ام و در بررسی کشاورزی مکزیک که در حال تهیه است به تفصیل بیشتر توضیح داده‌ام.

۱۰- سرمایه‌داری و فئودالیسم در کشاورزی برزیل، در کتاب «سرمایه‌داری و توسعه‌نیافتگی در آمریکای لاتین».